



نگاهی به مسئله «سواد» و «سوادآموزی» قسمت سوم

بررسی تجربه‌های موفق

مقدمه: در این بخش از سلسله گفتارهای «نگاهی به مسئله سواد و سوادآموزی» برآنیم تا با بررسی نمونه‌های موفق مبارزه با بیسوادی در سطح جهان، کلیات مشترک این روش‌های گوناگون را باز شناخته و ببینیم چگونه، کشورهایی که در یک مرحله از زندگی اجتماعی خویش درنازترین سطح از نظر تعداد افراد باسواد بوده‌اند، توانسته‌اند در مرحله‌ای دیگر بشکل چشمگیری در راه رفع این مشکل گام بردارند و گاه خود را در رده بالاترین کشورهای جهان، از نظر تعداد افراد با سواد قرار دهند.

مطالب این بخش با تکیه بر تجارب مبارزه با بیسوادی در کشورهای کوبا، ویتنام، جمهوری خلق چین نیگاراگوئه و دریاره‌ای موارد الجزایر، تانزانیا، جاد و بعضی دیگر از کشورهایی که به‌رحال در این

توضیح: پس از دو شماره ناخیر اینک قسمت سوم از سلسله مقالات «نگاهی به مسئله سواد و سوادآموزی» از نظر خوانندگان گرامی میگذرد. قبل از ورود به بحث بد نیست اشاره کنیم که بررسی موفقیتها مربوط به ریشه کن نمودن بیسوادی در کشورها و جوامع دیگر بمعنی نباید مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت‌های آنها بطور تمام و نسیام نبوده و معتقدیم در صورتیکه برنامه ریزی دقیق و اصولی در رابطه با سوادآموزی در کشور ما صورت پذیرد عظمت و شکوه آرمانهای انقلاب اسلامی و انگیزه‌های فطری و خدائی مردم موفقیت‌های گسترده‌تر و چشمگیری را نصیب ما خواهد ساخت.

در مورد ادامه پرداختن به مسئله سواد و سوادآموزی نیز تذکر این نکته لازم است که این امر بستگی به همفکری صاحب‌نظران امر آموزش و سوادآموزی در کشورمان با مجله جهاد دارد که امیدواریم از آن دریغ نورزند. قصدمان اینست که برای تکمیل این مبحث گفتگوهائی با چند تن از مسئولین و دست‌اندرکاران امر داشته باشیم و طی آن موضوعاتی همچون تاریخچه مبارزه با بیسوادی در ایران، روشها و سیاستهای اتخاذ شده، موفقیت‌ها و عدم موفقیتها، اهمیت و جایگاه سوادآموزی و کسب علم در اسلام و... را مورد بررسی قرار دهیم که در صورت توفیق در این امر مجموعه مباحث و نتیجه‌گیریها از نظر خوانندگان و علاقمندان خواهد گذشت.

زمینه گام‌هایی برداشته‌اند، تدوین یافته است. این بخش، خود بدو فصل تقسیم می‌شود. فصل اول مدخلی برفصل دوم است و در آن یکی از مباحث روانشناسی علمی «انگیزش» بشکلی کلی و تا حدودی که برای ورود به فصل دوم ضرورت دارد مورد بحث قرار می‌گیرد و در فصل دوم از بخش سوم «نگاهی به مسأله سواد و سوادآموزی» با تکیه بر مطالب گفته شده در فصل اول این بخش، به بررسی روش‌هایی خواهیم پرداخت که در کشورهای که پیش از این ذکر آنها آمد موفق به ایجاد انگیزه در بیسوادان و کم‌سودان گردیده است و به آنان امکان داده است تا بر دیوبلید بیسوادی چیره شوند.

فصل اول: انگیزش و یادگیری

ضرورت پرداختن به این «عنوان» از آنجاست که «سواد آموزی» در واقع

- تعلیم بیسوادان در یک جامعه بدون ارائه همزمان دگرگونی‌های بنیادی در وضعیت اقتصادی، اجتماعی آن جامعه امکان‌پذیر نیست.

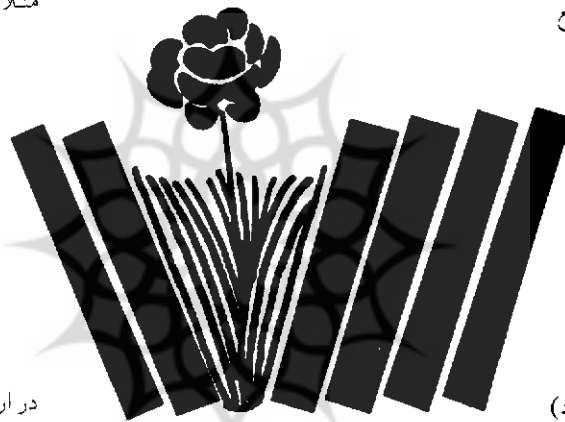
«رفتار»ی است که بسوی هدف یعنی (سواد) متوجه است و همانند اکثر رفتارهای انسان تابع قوانین کلی بررسی رفتار است. اینکه چگونه ارگانیزم رفتار خاصی را برمیگزیند، اینکه چگونه در آن رفتار از خود مداومت نشان می‌دهد و اینکه چگونه میتوان رفتار تازه‌ای را در فردی یا جانداری ایجاد کرد، تقویت نمود و تبدیل به «عادت» کرد همه و همه از جمله مباحثی است که تحت عنوان «انگیزش» قابل بررسی و تحقیق است.

در مسأله سواد و سوادآموزی نیز پرداختن به انگیزش از آنجا ضروری است که خواست «برنامه‌ریزان» آنست که فرد بیسواد و یا نیمه بیسواد را به سمت سواد کامل سوق دهند. این سوق بدون شک بدون ایجاد انگیزه، در افراد مقدر نیست و بدون توجه به این اثر، تلاش‌ها در این جهت به ثمر مطلوب نخواهد رسید. در این فصل بدون اینکه خواسته باشیم در تئوری‌های مختلف و دقیق و تعاریف گوناگون انگیزش وارد شویم و بحث‌های پیچیده‌ای از روانشناسی

انگیزش را بشکلی تخصصی مطرح کنیم قصد بر آنست تا مطالب لازم و سودمندی درباره این مفهوم، بزبانی تقریباً ساده و همه فهم مطرح گردد تا خواننده عادی بتواند بدون از جنبه‌های تخصصی مسأله را دریابد. بدیهی است علاقه‌مندان میتوانند برای اطلاع دقیق‌تر و تخصصی‌تر از این مبحث، به منابعی که در پایان این گفتار معرفی خواهد شد رجوع کنند.

انگیزه چیست؟

انگیزه عبارت است از عاملی درونی که ارگانیزم را وادار به انجام رفتاری هدف دار می‌کند. مثلاً گرسنگی انگیزه‌ای است که شخص را وادار به جستجوی غذا می‌کند، یا خداجویی انگیزه‌ایست که انسان معتقد را به عبادت و امیدارد



و یا شهرت طلبی بعنوان یک انگیزه میتواند منشأ بسیاری از فعالیت‌های انسان گردد. بدین جهت است که برخی روانشناسان از مبحث انگیزش تحت عنوان «دینامیک رفتار» یاد می‌کنند.

۱- بسیاری، این انگیزه را جزو انگیزه‌های طبیعی میدانند.

طبقه‌بندی انگیزه‌ها.

انگیزه‌ها را به شیوه‌های گوناگون تقسیم نموده‌اند که بحث در آنها از حوصله گفتار خارج است. در اینجا تقسیم‌بندی را که شامل انگیزه‌های طبیعی (غیراکتسابی) و انگیزه‌های اکتسابی (شخصی - اجتماعی) ست مبنای گفتار قرار میدهیم. طبق این نظر، همانطور که گفته شد انگیزه‌ها بدو دسته کلی طبیعی و اکتسابی تقسیم میشوند. انگیزه‌های طبیعی آنهایی هستند که در تمامی انسانها دیده می‌شوند و در اثر آموزش و تجربه بدست نیامده‌اند و

مهمترین آنها عبارتند از:

گرسنگی، تشنگی، جنسی، مادری، نیاز به محبت، نیاز به امنیت، شناخت و محیط و از مهمترین انگیزه‌های اکتسابی (شخصی - اجتماعی) نیز به این شکل میتوان نام برد: انگیزه گروه‌جویی (تعلق داشتن گروه)، پیشرفت، آرزوها، علائق، گرایش‌ها، پیش‌داوریه‌ها و نیروی عادت.

ارتباط متقابل انگیزه‌های طبیعی و اکتسابی:

برخی از روانشناسان از انگیزه‌های طبیعی بعنوان احتیاجات اصلی نام برده‌اند و انگیزه‌های اکتسابی را احتیاجات ثانوی نامیده‌اند، علت این امر آنست که غالباً انگیزه اصلی برای یادگیری انگیزه‌های فردی اجتماعی، جنبه طبیعی دارد. مثلاً آرزوهای شخص ممکن است در اثر ناکامی

● ویتنامیها ۱۳ سال بعد از

استقلال در ویتنام شمالی و ۲

سال پس از استقلال در

ویتنام جنوبی توانستند بیسوادی را

ریشه کن کنند.

در ارضای انگیزه گرسنگی و یا نیاز به محبت بوجود آمده باشد و یا بسیاری از عادات ما اگر چه در زمان حال بشکل مستقل عمل می‌کنند اما در ابتدا رابطه مستقیمی با نیازهای طبیعی داشته‌اند. مثلاً گرسنگی یک انگیزه طبیعی است و پس انداز پول برای تأمین غذا یا رفع مایحتاج دیگر و یا نیاز و علاقه مندی بپول که خود مستقلاً عمل می‌کند انگیزه‌های اکتسابی است که در رابطه با نیاز انسان به غذا بوجود آمده است. از این گذشته چگونگی ارضای نیازهای طبیعی انسان همواره بر چگونگی عملکرد نیازهای اکتسابی وی تأثیر می‌گذارد.

بی‌مناسبت نیست در اینجا پاره‌ای تجارب انجام شده در زمینه تأثیر انکارناپذیر انگیزه‌های طبیعی بر انگیزه‌های اکتسابی را بازگو کنیم:

در یک آزمایش در دانشگاه مینه‌سوتا داوطلبان (آزمودانی‌ها) را برای مدت شش ماه در حالت گرسنگی دائم نگه داشتند... تأثیر گرسنگی دائم بر شناخت‌ها، احساسات و هیجانات و رفتار

آنان مورد تحقیق قرار گرفت و نتایج زیر بدست آمد:

شناخت ها - فکرآزمودنی ها چنان با غذا مشغول بود که برایشان مشکل بود کارهایی را که برعهده گرفته بودند انجام دهند. اگر یکی از آنها می خواست مطالعه کند، می دید دچار تخیلات درباره غذا می شود...

احساسات - هیجانات و احساسات آنها تار و کدر شده بود و یکنوع افسردگی جای همه چیز را گرفته بود. حس شوخی و لطیف طبعی آنها را ترک کرده بود. زمزمه کردن و آواز خواندن متروک شده بود... از یکدیگر عیب می گرفتند و قدرت تحملشان کم شده بود.

روابط اجتماعی - تغییرات فاحشی در رفتار اجتماعی آنها دیده می شد. نسبت به همه حس کینه و بد خواهی میکردند. در یک تحقیق دیگر که در یکی از قبایل ایالات بلیوی انجام یافت شرایط اینچنین بود:

نیاز به غذا پیوسته با ناکامی مواجه بود. اقلیم استوایی که مردم در آن زندگی میکردند نگهداری غذا را غیرممکن میساخت... و اغلب از کوشش های فراوان چیزی نصیبشان نمی شد.

و محققان توانستند به نتایج زیر دست یابند:

افسانه و قصه و هنر، از هر نوع که باشد، در میان این قبیله بسیار کم و ابتدایی ست. مردمی که پیوسته باید درنگرانی یافتن خوراکی روزانه باشند، فرصتی برای پرداختن به تخیلات و هنر ندارند.

در تحقیقی دیگر محققان عده ای دانشجو را در محیطی که انگیزش آن بسیار کم بود نگاه داشتند. هرآزمودنی راهمه ساعات روز و شب در اتاقک کوچکی گذاشتند که همه مدت روی تخت خوابی بخوابد. از خارج هیچگونه صدایی وارد اتاقک نمی شد. گوش های آزمودنی را بسته بودند و از تماس دستهای او با اشیاء خارج جلوگیری می شد... پس از هشت ساعت در این وضع آزمودنی ها بسیار ناراحت و مملول شدند و نشان دادند که احتیاج دارند بنحوی خود را مشغول کنند، آزمودنی ها می توانستند اگر بخواهند کتابچه ای را که در وصف خطرات الککل برای کودکان شش ساله نوشته شده بود بخوانند. بعضی از آزمودنیها از ۱۵ تا ۲۰ بار (در مدت ۳۰ ساعت) این کتابچه را گرفتند و خواندند. دیگران صفحه اعلان روزنامه ای را که در دسترس بود چندین بار

خواندند.

لیکن ادامه زندگی در محیطی که فقیر است و خواهش های شخصی را بر نمی انگیزد ممکن است کاملاً نتیجه دیگری دهد. ممکن است پس از مدتی شخصی، هدفها و نیازهای قدیم را فراموش کند یا آنها را بصورت فاحشی تقلیل دهد. کسانی که در محیطی زندگی می کنند که از ادبیات خوب، فیلم خوب، حتی روزنامه و مجله خوب بی بهره اند و شب و روز مطالب و آموختنی های سطحی و یا مبتذل در اختیارشان قرار میگیرد ممکن است پس از مدتی چیزی جز آنچه دارند نخواهند و نیاز خود را به خواندن و دیدنیهای بهتر از دست بدهند. بد نیست در اینجا اشاره ای داشته باشیم به نظریه مازلودر باره پدیده آمدن نیازها:

- ۱ - نیازهای فیزیولوژیکی مثل گرسنگی و تشنگی.
- ۲ - نیازهای ایمنی.
- ۳ - نیاز به تعلق و محبت.
- ۴ - نیاز به احترام از قبیله مقام، موقعیت، و غیره.
- ۵ - نیاز به تکمیل نفس و تحقق امکانات شخصی.



● در مسأله سواد و سوادآموزی پرداختن به «انگیزش» از آنجا ضروریست که

خواست «برنامه ریزان» آنست که فرد بیسواد و یا نیمه بیسواد را به سمت سواد کامل سوق دهند. این سوق بدون شک بی ایجاد انگیزه در افراد مقدور نیست و بدون توجه به این امر، تلاش‌ها به ثمر مطلوب نخواهد رسید.

مازلو معتقد است که در تکامل شخصیت فرد باید نیازها پائین‌تر کامرواشده باشند تا نیازهای عالی‌تری بتوانند بوجود آیند. وقتی که نیازهای شخصی در طبقه پایین‌تری رفع شوند. وی به طبقه بالاتری از نیازها ارتقاء می‌یابد و اهمیت طبقه پایین‌تر کم می‌شود. البته همیشه ممکن است بر اثر ناکامی طبقه پایین‌تری از نیازها بر شخص مسلط شود. پس از اینکه شخص از دوره‌های مختلف تحول روانی گذشت در شخصیت او نیازها به صورت طبقات مشخصی درمی‌آیند. طبقات پائین‌تر دیگر بر شخص مسلط نیستند و شخصیت او آزاد می‌شود تا به مسائل عالی‌تر توجه کند و در تکمیل نفس خود بکوشد و بدین‌ترتیب است که حیات روانی او غنی‌تر می‌شود.

انگیزه‌های اکتسابی چگونه آموخته می‌شوند؟

الف - شرطی کردن:

منظور از شرطی کردن، جانشین کردن انگیزه تازه‌ای است بجای انگیزه طبیعی. با این روش توانسته‌اند کودکی را از موش بترسانند: در ابتدای آزمایش هنگامیکه موش را بکودک نشان می‌دادند هیچگونه ترسی از حیوان نداشت بلکه با کمال آرامش با آن بازی میکرد. سپس میله آهنی پشت سر کودک نصب شد و هنگامیکه او می‌خواست به موش نزدیک شود ضربه محکمی به میله آهنی زده می‌شد که تولید صدای ناهنجاری می‌نمود. این عمل هفت بار تکرار شد. در دفعه هشتم میله نواخته نشد ولی در این موقع کودک از موش میترسید و با گریه از نزدیک شدن به آن خودداری میکرد. بعبارت دیگر کودک حالا نسبت به انگیزه‌ای که از اول غیر مؤثر بود عکس‌العمل نشان میداد.

ب - یادگیری بر اساس آزمایش و خطا:

در یادگیری بوسیله آزمایش و خطا، آموزنده روش‌های مختلفی را می‌آزماید، ظاهراً بدون اینکه نقشه و هدفی داشته باشد و یا اینکه رابطه میان

پاداشی در آینده هر چقدر هم دور، تحمل کند. شدت و قوت پاداش و تنبیه نیز در ماهیت رفتار تأثیر می‌نماید. اگر رفتاری مواجه با پاداش یا تنبیه شدید شود، امکان ادامه یا عدم آن رفتار بیشتر است تا زمانی که پاداش یا تنبیه از شدت کمی برخوردار است.

د - تعمیم یا انتقال یادگیری

مقصود از تعمیم آنست که رفتاری که در یک موقعیت بخصوص تولید شده، تمایل بتکرار مجدد دارد مشروط باینکه موقعیت جدیدی که مشابه به آن موقعیت بوده ایجاد شود، گاهی فقط یک علامت یا نشانه کوچک لازم است که رفتاری را که در قدیم یادگیری شده دوباره ایجاد کند. پسر بچه‌ای که از گریه سفید می‌ترسد ممکن است با دیدن سگ سفید و یا هر حیوان سفید و یا پشمالوی دیگر از خود پاسخ ترس را ظاهر سازد.

ه - بصیرت (بینش)

بصیرت عبارتست از فهم ناگهانی معانی و مسائل که عمدتاً بر اساس تجارب گذشته و بخصوص یادگیری بوسیله آزمایش و خطا صورت می‌گیرد. در واقع شاید بتوان گفت بصیرت نوع پیچیده‌ای از رفتار بوسیله آزمایش و خطاست. حل مسئله را چه مسائل انتزاعی ریاضی و چه مسائل عملی زندگی روزانه - رفتار ناشی از «بینش» می‌دانند.

فصل دوم، بررسی تجربه‌های موفق در

امر مبارزه با بیسوادی

(نمونه‌های ویتنام، چین، کوبا و

نیکاراگوئه)

نگاهی به اعداد و ارقام:

کشورهای مورد بررسی در این گفتار که در همه آنها بنحوی انقلابی با جنبه‌های مردم‌گرایانه بوقوع پیوسته است در آغاز پیروزی هر یک با درصد بالایی از بیسوادی (حدود ۷۵ تا ۸۵ درصد) مواجه بوده‌اند که پس از یک دوره کار پیگیر و با برنامه و هدفمند و همه جانبه توانسته‌اند افراد بیسواد خود را به حداقل میزان ممکن برسانند و گاه تا حد ریشه‌کنی دیو جهل و بیسوادی پیش روند.

در نیکاراگوئه طی یک سرشماری که پس از پیروزی انقلاب به عمل آمد میزان بیسوادی در ساناگو پایتخت کشور ۲۶/۵ درصد و در

عملی که می‌کند و نتیجه آن را بداند. رفتارهایی که منجر به موفقیت شود تکرار می‌شود و آنهائیکه با شکست روبرو شود ادامه پیدا نمی‌کند و بزودی از بین می‌رود. مطلب مهمی که در این روش باید در نظر گرفت، از یکطرف قوت و قدرت محرک و از طرف دیگر مقدار پاداش و تنبیه است، زیرا که هیچیک از این عوامل را نمی‌توان از یادگیری جدا دانست. رفتار کودک نوزاد برای جلب توجه والدین را شاید بتوان نمونه خوبی برای یادگیری بر اساس آزمایش و خطا دانست. او به هنگام گرسنگی دست و پای خود را نکان می‌دهد، سرخود را به اطراف حرکت می‌دهد، صداهای گوناگونی از خود بروز می‌دهد، جیغ می‌زند و فریاد می‌کشد و از این بین تنها رفتار جیغ زدن و فریاد کشیدن است که با پاداش (جلب توجه والدین و در نتیجه تغذیه کودک) روبرو می‌شود.

ح - قانون تأثیر و تقویت رفتار:

هر فردی در طول زندگی خود سعی می‌کند آن گونه رفتارهایی را انتخاب کند که پاداش آور باشد و از انتخاب رفتارهاییکه منجر به تنبیه می‌شود خودداری می‌کند. قانون تأثیر در واقع بیان‌کننده همین واقعیت است اما این نکته را نیز باید یادآوری کرد که آن مقدار تأثیری که «پاداش» در استحکام بخشیدن به رفتار دارد، بهیچوجه تنبیه در ضعیف کردن آن دارا نیست و در همان حال که پاداش در جهت دادن رفتار مؤثرتر از تنبیه است ولی در ارزیابی این دو عامل، مدت و زمان مطلب مهم و حساس است. اثر تنبیه فوری، اغلب خیلی بیشتر از پاداشی است که بتأخیر افتد و اثر پاداش فوری زیادتر از تنبیه فوری و بمراتب بیشتر از تنبیهی است که بتأخیر افتاده باشد. لازم بتوضیح است که این مسأله در رابطه با سن و میزان شناخت افراد از نسبت خاصی پیروی می‌کند. کودک حاضر نیست لذت آنی را از دست بدهد بخاطر اینکه در آینده ممکن است تنبیه گردد اما انسان بالغ سالم از نظر روانی و دارای شناخت حاضر است همه گونه محرومیت را با امید دریافت

● طبق گزارش یونسکو در سال ۱۹۶۴

میزان بیسوادی در

کوبا تا سال ۱۹۶۱ به

رقمی نزدیک به ۵ درصد کاهش یافت

در حالیکه در سال ۱۹۵۳

از هر چهار نفر یک نفر بیسواد بود.

روستاهای ساحل اقیانوس اطلس ۸۵ درصد بود. در بسیاری از روستاها، صد درصد زنان بیسواد بودند و نظام آموزشی تنها برآورنده نیازهای رژیم وابسته و اربابان آمریکائیش بود. با چنین وضعیتی انقلابیون نیکاراگوئه توانستند در طول مدت شش سال دیوسیاخ جهل و بیسوادی را بزانو در آورند.

دولت و ملت ویتنام، ۱۳ سال بعد از استقلال در ویتنام شمالی و ۲ سال پس از استقلال در ویتنام جنوبی توانستند بیسوادی را ریشه کن کنند. در چین قبل از انقلاب ۸۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان بیسواد بوده اند اما در نتیجه اقدامات پیگیر و همه جانبه بیسوادی طوری ریشه کن شده است که تقریباً همه جوانان با سواد هستند و جزعده معدودی کهنسال، همه سواد خواندن روزنامه های دیواری و پوسترها و پلاکاردها را دارند. طبق آخرین آمار موجود در سال ۱۹۵۳ از جمعیت چهار میلیونی کوبا (جمعیت کنونی آن بالغ بر ۹ میلیون نفر است) حدود ۱/۰۳۳/۸۴۹ نفر یعنی از هر چهار نفر یک نفر بیسواد بوده اند اما طبق گزارش یونسکو در سال ۱۹۶۴ میزان بیسوادی در کوبا تا سال ۱۹۶۱ به رقمی نزدیک به ۵ درصد کاهش یافت.

نگاهی به شیوه های ایجاد انگیزه در بسوادان در نمونه های یاد شده:

از آنجا که انگیزه — همانگونه که در فصل نخست این بخش آمد — یکی از عوامل اصلی در امر یادگیری است. در کشورهای یاد شده برای شرکت بزرگسالان بیسواد در کلاس های سوادآموزی و پیگیری آن، به عامل انگیزه توجه خاص شده است. ما در اینجا خواهیم کوشید این شیوه های موفق ایجاد انگیزه را بازیابی کنیم:

۱ — همگام کردن فعالیت های سوادآموزی با رفع نیازهای اساسی مردم.

همبستگی نزدیکی بین فقر مردم و میزان سواد در بین آنان وجود دارد. اینکه این رابطه، رابطه ای علت و معلولی است و یا همبستگی ساده ای — که خود نتیجه عامل سوم است — از حوصله این بحث خارج است اما آنچه مسلم است اینست که فعالیت های سوادآموزی در کشورهای مورد بررسی، همگام و همزمان با دیگر برنامه هایی که برای بالا بردن سطح زندگی مردم و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی آنها لازم بوده است، مورد بررسی، برنامه ریزی و اجرا قرار گرفته است. بنا بر این قدر مسلم اینست که پرداختن به امر مبارزه با بیسوادی بدون توجه به لزوم ایجاد دگرگونیهای بنیادی در ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه امری ست ناممکن.

پس از پیروزی انقلاب در ویتنام شمالی در ماه اوت ۱۹۴۵ همزمان با اعلام موجودیت جمهوری دموکراتیک ویتنام، سه وظیفه عمده برای جمهوری و ملت ویتنام به این شرح اعلام شد: غلبه بر گرسنگی، نهاجم خارجی و جهل. این سه وظیفه از نظر سازماندهی یکدیگر مرتبط بودند. در ویتنام چنین استنباط شده بود تا زمانی که ملت رشد نیافته و در جهل نگاه داشته شده است بازگشت امپریالیزم به سهولت امکان پذیر است. ملت ویتنام این واقعیت را که امپریالیزم پیوسته می کوشد تا توده مردم را در شرایط توسعه نیافته و جهل و بیسوادی نگهدارند پذیرفته بود. از این رو عقیده داشت که «کشور انقلاب کرده» نمی تواند انقلاب سیاسی و اجتماعی را به سامان رساند مگر اینکه همزمان با انقلاب به بالا بردن سطح اقتصاد و فرهنگ نیز دست یابد. با این اعتقاد که نیروی محرک انقلاب مردمی و ملی بر پایه گسترش آموزش استوار است، آموزش وسیله ای برای افزایش سطح آگاهی سیاسی، حس میهن پرستی و ایجاد رغبت و انگیزش برای مشارکت مردم در فعالیتهای انقلابی و خودگردانی، شناخت شده بود.

محقق بیطرف که در روش کوبائیهها در مبارزه با بیسوادی مطالعاتی دارد میگوید:

«تعلیم بیسوادان در یک جامعه بدون ارائه همزمان دگرگونیهای بنیادی در وضعیت اقتصادی اجتماعی آن جامعه امکان پذیر نیست. هر کوششی در این راه اگر با تأمین احتیاجات اولیه غذا، زمین، بهداشت و نظایر آنها همراهی نشود، حتی نتایج سطحی نیز بیار نخواهد آورد و این

اصلی ست که رهبران کوبا از ابتدا آن را درک کرده بودند. در امر مبارزه با بیسوادی فقط یک راه بنظر من معتبر است و آن راهی ست که عاری از تصنع باشد و به اصل بپردازد. تولستوی در کتابش «درباره آموزش» سؤال اصلی را مطرح کرده و جواب مناسبی به آن داده است: «آیا باید از اصوات کلمه شروع کنیم یا به شناساندن خود کلمه بپردازیم؟ مهم نیست که چگونه شروع کنیم. هیچیک از این دو راه بدون ترفیق و ترکیب با یک چیز دیگر مؤثر واقع نمی شود.» و آن چیز که دقیقاً همان کاری است که کوبائیان کردند، در ترسیم و سعی در تحقق یک زندگی بهتر خلاصه می شود.»

با توجه به این واقعیت هاست که در این کشورها همزمان با پیشبرد امر مبارزه با بیسوادی اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی در زمینه های گوناگون انجام میگردد و نتیجه ی چنین امری طبیعتاً جلب اعتماد کامل مردم از سوی دولتمداران و بوجود آوردن احساس تحول و دگرگونی نسبت بزندگی در ذهن و فکر آنان است. در چنین شرایطی مردمی که با هدف تغییر وضعیت موجود خود بپاخاسته اند در خواهند یافت که آرمان آنان با واقعیت فاصله چندانی ندارد و بتدریج، تفکرات، علائق، آرزوها و بینش های کهن را رها خواهند نمود و انقلاب خواهد توانست تفکرات، علائق، آرزوها و بینش های نوینی را بجای آن بنشانند و تحت چنین شرایطی ست که بزرگ و کوچک، پیر و جوان، زن و مرد همه و همه برای ساختن جامعه ای تازه، برای بهبود شرایط اجتماعی، برای اعتلای فرهنگی انقلاب بپامی خیزند و دست در دست هم به پیش میروند. بد نیست در اینجا به چند جمله ای اشاره کنیم که بترتیب توسط یک پیرمرد کوبایی و یک نوجوان آموزشگر نیکاراگوایی ادا شده است.

— نکته ای را که بارها به آن اشاره کرده ام... اینست که رهبری می خواهد حتی پیرمردانی به سن و سالی من، نقش های مهمی در جامعه خود داشته باشند. شنیده ام در آمریکا اشخاص همسن مرا بازنشسته می کنند و با تعیین اعانه ای ناچیز، آنان را به انتظار مرگی زودرس رها می کنند اما اینجا انقلاب وضع را دگرگون کرده است و من هنوز کار می کنم... و امیدوارم که تا روز مرگ بتوانم به این کار ادامه دهم.

اصلاً مسأله تصمیم‌گیری در میان نیست. من تصمیم نگرفتم در نهضت شرکت کنم، این بیشتر یک وظیفه است. منظورم اینست که چگونه میتوانی به انقلاب اعتقاد داشته باشی و به بریگادست‌های آموزشگر نیبندی. سال پیش من یک تفنگ داشتم و امسال یک دفترچه تمرین، اما من بین این دو تفاوتی نمی‌بینم، همه اینها

بخشی از مبارزه‌ای است که برای آزادی میهن‌مان انجام میگیرد...
«جانانان کازل» محققی که پس از سفری بکوبا سفرنامه خود را تحت عنوان فرزندان انقلاب به رشته تحریر در آورده است میگوید:
«بی‌مناسبت نیست در اینجا اشاره کنم که در ضمن پرس‌وجو و مصاحبه با اشخاص در کوبا

متوجه شده بودم که در جوانها ابتدا به اول شخص مفرد و سپس به اول شخص جمع، رجوع میشود. بعلاوه در گفتگو راجع به انقلاب عبارت «مسئولیت مادر انقلاب» و نه «وظیفه‌مانسبت به انقلاب» همواره بکار برده می‌شود. از نظر من این طرز صحبت نمایانگر فرق بین احساس وابستگی دلخواهانه، به یک امر با وابستگی اجباری غیرارادی و تحمیلی، می‌باشد.»

● در چین قبل از انقلاب ۸۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان بیسواد بوده‌اند،

اما در نتیجه اقدامات پیگیر و همه جانبه بیسواد طوری ریشه کن شده است که

تقریباً همه جوانان با سواد هستند

و جز عده معدودی کهنسال، همه مردم

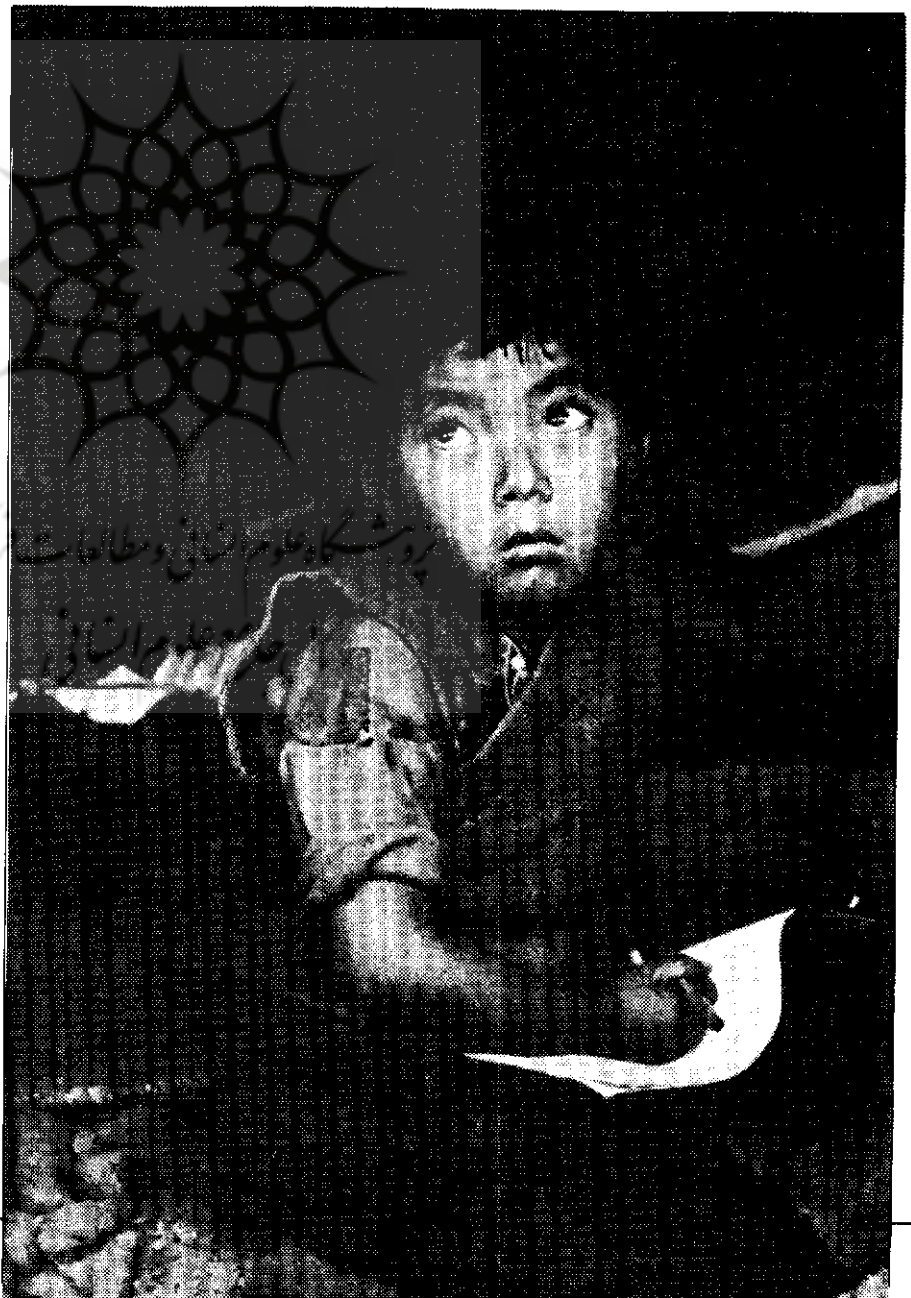
سواد خواندن روزنامه‌های دیواری و پوسترها و

پلاکاردها را دارند.

و این نتیجه مستقیم بهادادن به خواسته‌های بحق مردم و شرکت دادن فعالشان در اداره امور مملکت است. پائولو فرر کارشناس برجسته و نظریه پرداز امر مبارزه با بیسواد در کشورهای جهان سوم در مصاحبه‌ای ضمن اشاره به پروژه‌های یونسکو در کشورهای الجزایر، تانزانیا، هندوستان و سودان میگوید:

«چرا اینها شکست خوردند؟ چرا این کشورها علی‌رغم داشتن پول و کارشناس و برخورداری از حمایت کشورهای دیگر و یونسکو موفق نشدند؟ زیرا از همان ابتدا حرأت استفاده و گفتگو درباره لغات و عباراتی مانند اصلاحات ارضی، عوامل ایجاد بیماری و فقر و گرسنگی...، مؤسسات و بانکهای آمریکای شمالی... را نداشتند. آنها شهادت تشریح این مفاهیم را برای مسکینان و تیره‌بختان نداشتند و در نتیجه فقدان شهادت و حرأت شکست خوردن و مادامیکه حرأت نکنند، همواره شکست می‌خورند.»

و این سرنوشت تمام دیدهایی است که مسائل اجتماعی را یکسونگرانه و بیرون از بافت درهم تنیده جامعه می‌بیند، پرداختن به یک جنبه از زندگی اجتماعی، به جنبه فرهنگی و یا جنبه سیاسی و یا اقتصادی بدون توجه به جوانب دیگر و بدون هماهنگی کامل و با برنامه در همه عرصه‌ها تمام کوشش‌ها را نقش بر آب کرده، انرژی انقلابی محرومین را به هرزبرده و اعتماد آنان را به پیروزی خود و انقلاب خود سست و بی‌پایه می‌کند، طبیعی است که در چنین صورتی هیچ کوششی در جهت بسیج و فراخوانی مردم برای انجام امور مختلف، برای فداکاری در راه انقلاب، برای ساختن و پرداختن به نتیجه نمی‌رسد، و بتدریج روحیه یأس و حرمان برجای می‌ماند. افراد خود را نه در متن و بطن انقلاب که در حاشیه و برای انقلاب می‌بینند. نوعی تودب و نوعی بی‌تفاوتی بر روحیه‌ها حاکم میگردد و کارآیی





رهبران انقلاب در انجام امور محوله بزیر سؤال می‌رود اما در صورت انتخاب برنامه ای همه جانبه که تکیه برهمزمانی اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی با تغییرات فرهنگی دارد، نیازهای اساسی و «انگیزه‌های پایین‌تر» افراد ارضا شده و امکان تجسی نیازهای عالی تر فراهم می‌آید.

با انجام شدن اصلاحات عمیق و اساسی اقتصادی و اجتماعی شخص از نظر وضعیت اقتصادی در رفاه نسبی قرار می‌گیرد، در نتیجه مداومت این وضع، احساس امنیت روانی پایداری در او بوجود آمده و احساس محبت و مهربانی و گذشت در بسیاری از موارد بجای حالت‌های عصبانی و کینه‌توزانه می‌نشیند. شخص باتکیه بر جامعه‌ای سرفراز و موفق و با احراز موفقیت‌های تازه‌ای که امکانات جدید برای او بوجود آورده‌اند نیاز خود به «احساس ارزش» و «احترام» را ارضا نموده و طبیعتاً زمینه اصلی برای تشفی «نیاز به کمال نفس» و پیشرفت‌های معنوی برای او فراهم می‌آید.

۲- داشتن هدف، تعریف و برنامه مشخص

بدیهی ست در صورت وجود امکان استقبال مردم از مبارزه با بیسوادی، نداشتن هدف، تعریف و برنامه مشخص که منطبق با آرمان انقلاب و شرایط زندگی مردم باشد لطماتی اساسی در پیشبرد کار وارد خواهد نمود. هر گاه هدف برای برنامه‌ریزان مشخص نباشد و ندانند که چه می‌خواهند و ندانند که چگونه به آنچه می‌خواهند می‌توانند برسند بدون شک سیل عظیم مردم در پیروی از آنان به بیراهه کشیده خواهند شد و امید و شوق آنان برای نیل به مقصود نقش بر آب خواهد شد. به این جهت کتب کشورهایی که توانسته‌اند گام‌های اساسی و موفقیت‌آمیزی در امر مبارزه با بیسوادی بردارند در آغاز امر و یا در حین انجام بیکار، تعریف هدف و برنامه مشخص خود را در این زمینه ارائه کرده‌اند:

در اوائل ماه ژوئیه یعنی دو هفته پیش از پیروزی بر سوموزا در نیکاراگوئه، دو تن از متخصصین تربیتی، تحت حمایت رهبری جبهه جزوای پیشنهادی برای مبارزه با بیسوادی فراهم کردند و پس از آن هدف‌های نهضت ملی سوادآموزی به این شرح اعلام گردید: ریشه کنی بیسوادی، ایجاد وحدت و درک متقابل در میان

پرداختن به یک جنبه از زندگی جامعه

به جنبه فرهنگی، یا سیاسی و یا اقتصادی، بدون توجه به جوانب دیگر بدون هماهنگی کامل و برنامه‌ریزی شده در همه عرصه‌ها تمام کوششها را نقش بر آب کرده، انرژی انقلابی محرومین را به هرز برده و اعتماد آنان را به پیروزی خود و انقلاب خود سست و بی‌پایه میکند.

کارها عبارت بود از روشن کردن هدف‌های برنامه نهضت و تاریخ شروع و میدان عملی و مدت زمان لازم، تحلیل منابع موجود و نیازهای اطلاعاتی، مشخص کردن مقاصد برنامه نهضت، تدارک برنامه جمع‌آوری کمک‌های مالی و تأمین بودجه، فعالیت‌های پیشین سوادآموزی در نیکاراگوئه، بررسی و مطالعه در مورد استادان و متخصصان اجرایی برجسته در زمینه آموزش و پرورش و سرانجام پژوهش در تجربیات سایر کشورها. در ویتنام هدف عمده برنامه‌های سوادآموزی

کلیه نیکاراگوایی‌های متعلق به طبقات و فرهنگ‌های مختلف، بالا بردن آگاهیهای سیاسی مردم، پرورش نگرش‌ها و مهارت‌های مربوط به خلاقیت، تولید، همکاری، انضباط و تفکر تحلیلی - پشتیبانی از پیوند ملی و تقویت کانال‌های مربوط به شرکت در مسائل اقتصادی و سیاسی.

طی ماه‌های اوت و سپتامبر، نیمی متشکل از شش تن بطور همزمان کار روی طرح و برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های گوناگون را آغاز کردند. این

تربیت انسانهای نو، با آگاهی دقیق سیاسی و آشنایی به علوم و فنون و مدیریت اقتصادی اعلام شده است، انسانهایی که بتوانند در مقابل تهاجم خارجی از خود دفاع کنند، تولید را بهبود بخشند و با آزادی و استقلال به زندگی خود ادامه دهند.

در چین در سال ۱۹۵۲ مطرح شده که: با سواد کسی است که بتواند ۲۰۰۰ حرف از ۷۰۰۰ حرف متداول الفباء را بخواند و مقاله کوچکی شامل ۲۰۰ تا ۳۰۰ لغت به نگارش در آورد. امروزه هدف سوادآموزی در چین عبارتست از: بالابردن سطح آگاهیهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژی افراد بنحوی که ۱- تولید افزایش یابد ۲- اختلافات طبقاتی از میان برود و ۳- تئوری با عمل همگام شود. و برای ریشه ن کردن بیسوادی هدف هایی با الویت های زیر تعیین شد:

الف - با سواد کردن همه کارگران دفاتر و سازمانهای مختلف در ۲ سال.

ب - با سواد کردن کارگران سراسر کشور در ۳ تا ۴ سال.

ج - با سواد کردن دهقانان و صنعتگران روستاها در ۶ تا ۷ سال.

د - ریشه کن کردن بی سوادی در سراسر کشور در ۱۰ سال.

در کوبا، انقلاب هدف اساسی مبارزه با بیسوادی را همواره بالاتر از آموختن و نوشتن محض قرار داده و آن را وسیله ای برای ایجاد رابطه میان دو قشر مختلف که در پیشبرد انقلاب مؤثر واقع شده بودند، یعنی دهقانان و روشنفکران و نیز درک هدف مشترک برای ادامه روند انقلاب دانسته است. کاسترو در سخنانی خطاب به آموزشگران جوان میگوید:

« شما فرصتی خواهید داشت که ببینید دهقانان برای تهیه وسایل مورد نیاز شهرنشینان چگونه کار می کنند و خواهید دید که آموخته های شما بیشتر از چیزهایی ست که به آنان آموزش داده اید.»

چنانچه ملاحظه می شود در کلیه این کشورها سعی بر رهایی انسان از زیر یوغ استثمار و استثمار بوده بطور کلی برای تحقق بخشیدن به این هدف، عامل سواد به عنوان یک وسیله و نه هدف در جهت ارتقاء و تعالی انسانها منظور شده است.

با وجود داشتن هدف مشخص از سوادآموزی،

با وجود داشتن تعریف معین از سواد و باسوادی و با وجود برنامه ای مشخص که هم برای سوادآموزان هم برای آموزشگران و هم برای رهبران جامعه مشخص و معلوم باشد، طبیعتاً انگیزه سوادآموزی که در فرد بوجود آمده است دارای جهت و هدف مشخص و معلومی نیز خواهد بود. در این بین و برای رسیدن به این هدف قدم های مختلف و

یک نوجوان نیکاراگوایی:

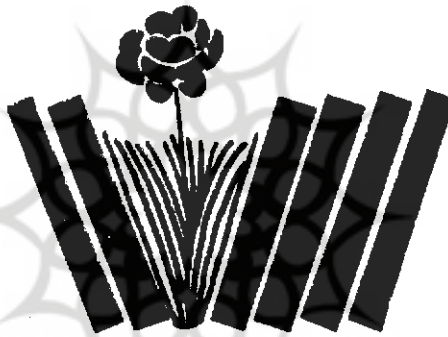
سال پیش من یک تفنگ

داشتم و امروز یک دفترچه تمرین!

اما من بین این دو تفاوتی نمی بینم،

همه آنها بخشی از مبارزه ایست

که برای آزادی میهنمان انجام میگیرد.



کاسترو خطاب به آموزشگران جوان:

« شما فرصتی خواهید داشت که ببینید

دهقانان برای تهیه وسایل مورد نیاز

شهرنشینان چگونه کار میکنند و

خواهید دید که آموخته های شما

بیشتر از چیزهایی است که به آنان

آموزش داده اید.»

قدمهای بعدی و بعدی معلوم خواهد شد. و فرد با برداشتن هر قدم، احساس تازه ای از موفقیت و کامیابی را در خود تجربه خواهد کرد.

۳ - انتخاب روش ها، وسایل و برنامه های

مطابق با مقتضیات واقعی و عملی زندگی

مردم

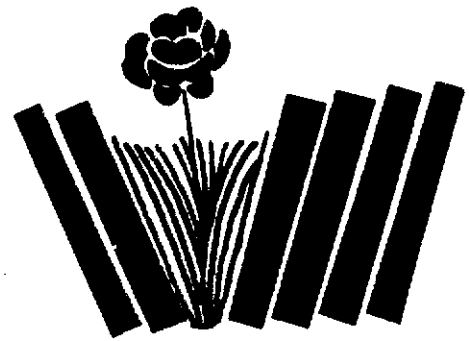
الف - تطبیق روش های سوادآموزی با زندگی بزرگسالان

از آنجا که در کشورهای تازه رها شده از بند امپریالیزم احتیاج به کار و تلاش و تولید شبانه روزی مردم بیش از پیش احساس میشود و از آنجا که نمایان شدن رفاه و فراغت ناشی از مبارزه با استعمار احتیاج به زمان دارد و باز از آنجا که اکثریت افراد بیسواد از بین محرومین جامعه هستند بنابراین روش های مبارزه با بیسوادی باید بنحوی بازنگری عملی این اقسام مقتضیات زیستی آنان تطبیق داده شود و عبارتی دیگر برنامه ریزان باید روش ها را با سوادآموز همگام کنند، نه اینکه سوادآموز را به همگامی با روش ها فرا خوانند. به این منظور در کوبا و نیکاراگوئه جوانان و نوجوانان داوطلب پس از دیدن یک دوره آموزش کوتاه مدت بروستاها گسیل شدند. در خانواده های روستایی بعنوان یک فرزند خوانده عضو شدند، با آنان زیستند، با آنان در امر کشاورزی و دامداری کار کردند، با آنان آموختند و آموزش دادند. تعداد داوطلبین امر آموزش بسیار زیاد بود بطوریکه نسبت تعداد شاگرد به معلم بندرت از چهار به یک تجاوز میکرد.

در ویتنام، در روستاها مدیریت سازماندهی آموزش غیررسمی به عهده تعاونیهای روستایی بود. در شهرها و کارخانه ها متصدیان امور کارخانه ها و شهر مسئولیت اداره امور آموزش عمومی را بعهده داشتند. زمان کلاس ها در شهرها مطابق با ساعات کار کارگران و در روستاها مطابق با برنامه کار دهقانان، وضعیت هوا و فصل کارهای کشاورزی تنظیم می شد.

در چین علاوه بر تدریس در کلاس ها، در کارخانه ها و کشتزارها مواد آموختنی را روی زمین یا قطعات کاغذ می نوشتند و به ابزار و وسایل کار افراد نصب می کردند و یاد گذرگاهها و جاهای همگانی قرار میدادند تا افراد در حال کار و فعالیت آگاهیهایی نیز بدست آورند.

آموزش در این کشور نه تنها خرجی برای افراد نداشته است بلکه اغلب اوقاتی که کشاورزان و یا کارگران صرف امر آموزش می کرده اند جزو ساعات کار آنان بحساب می آمده و بابت آن دستمزد معمولی خویش را دریافت می داشته اند. از این گذشته از وسائلی نظیر رادیو، فیلم، روزنامه و کتابخانه های سیار نیز در پیشبرد امر مبارزه



تجربه سوادآموزی در کشورهای مورد نظر که تاکنون در این گفتار از آنان یاد شده است خود مؤید این نظر است. در کوبا در تألیف کتاب‌های ابتدائی تحقیقات دامنه داری پیرامون یافتن و گنجاندن لغات ایجاد کننده انگیزش از قبیل لغاتی که بنحوی از انحاء با احساس دوست داشتن، آرزو و خشم مربوط می‌شدند، انجام شده بود. مؤلفین کتاب با استفاده از چنین لغاتی کتاب را در پانزده فصل - که هر فصل ضمن تأکید روی کلمات فصل قبل تا حدی از آن مشکل‌تر می‌گشت - تنظیم کرده بودند. در سرآغاز هر فصل تصویری از یک صحنه معمولی زندگی در کوبا گنجانده شده بود: سه کشاورز عضو یک تعاونی روستائی در حال استراحت، اطفال و نوجوانان در حال غرس نهال، و بالاخره تصویری

کدام با عکس یا تصویری شروع می‌شد، موضوعات برانگیزنده و سازنده‌ای مانند: تعاونیها، اصلاحات ارضی، زمین، ماهیگیر کوبایی و یا فروشگاه عمومی مورد بررسی قرار می‌گرفت. در فصولی از کتاب قرائت که موضوع زمین در آن بررسی می‌شد جمله‌های زیر را با خط درشت نوشته بودند:

دهقانان بالاخره صاحب زمین شدند.
دهقانان در زمین متعلق بیخود کشت می‌کنند.
زمین کوبا حاصل خیز است.
اما باید توجه داشت که در این جوامع، محرک، برای نسل‌های متفاوت، متفاوت است. باگذشت زمان دگرگونیهای قابل توجهی در زبان و بیان مردم رخ میدهد. با نولوفر که پیش از این ذکر او آمد در این باره میگوید:



همگام کردن فعالیت‌های سوادآموزی با رفع نیازهای اساسی مردم، داشتن هدف، تعریف و برنامه مشخص، انتخاب روش‌ها، وسایل و برنامه‌های مطابق با مقتضیات واقعی و عملی زندگی مردم، رهبری و سازمان‌دهی سنجیده و درست، همه و همه روش‌هایی برای تشویق فرد بیسواد به شرکت فعال در سوادآموزی و فرد با سواد به شرکت فعال در آموزش است.

«هر نسلی لغات جدید مخصوص بخود را دارد و لغات قدیمتر اثرشان را از دست می‌دهند، مثلاً ما امروز نمی‌توانیم از «او. ای. ا.» یا «اینرا» بعنوان کلمه‌ای محرک استفاده کنیم، چه ایندو مدت‌هاست اثر خود را از دست داده‌اند. در عوض کلمات و عباراتی مانند کشاورزی مکانیزه، سیستم‌های هیدرولیکی، بچه‌های ویتنامی و مبارزات زنان کوبایی برای بدست آوردن حقوق یکسان با مردان را بکار می‌بریم.»

از این گذشته در تدوین کتاب برای بزرگسالان سعی نمی‌شود همان مضامین کتاب درسی خردسالان با آرایشی متفاوت ارائه گردد بلکه تلاش بر طرح مسائل تازه‌ای از زندگی خود بزرگسالان است به طریقی که از عمق و معنای

ترکیبی از تفنگ و بیل که همراه با تصویر برمی‌آید روی جلد کتاب، نمایانگر پیروزی در هر سه جبهه بود.

در کتابهای قرائت و ابتدایی به معرفی حروف «او. ای. ا.» که مخفف معادل اسپانیایی کلمات تشکیل دهنده «سازمان کشورهای آمریکایی» است پرداخته‌اند. این حروف در آن روزها خشم را تا حد انفجار برمی‌انگیخت، زیرا کشورهای عضو این سازمان، کوبا را با فشار آمریکائی شمالی تحریم اقتصادی کرده آن را با مشکلاتی درگیر ساخته بودند. از دیگر کلمات خشم‌انگیز «اینرا» مخفف اسم کوبایی سازمان منی اصلاحات ارضی را می‌توان نام برد که عنوان فصل دوم کتاب بود. در فصول دیگر کتاب، که هر

بابیسوادی و در دسترس قرار دادن منابع آموختن برای بزرگسالان استفاده شده است.

ب - تنظیم محتوای کتابهای درسی و مواد آموزشی مطابق با زندگی واقعی و نیازهای اساسی مردم.

هرگاه هدف از سوادآموزی نجات انسانها از اسارت و بهبود شرایط زندگی مردمان باشد هرگاه هدف پیوند روستائیان و شهرنشینان، پیوند کار و آموزش باشد و هرگاه شرایط زندگی آموزش بیبندگان پیوسته مورد نظر برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان امر مبارزه با بیسوادی قرار گرفته باشد طبیعتاً کتابهای درسی و محتوای آنان طوری تهیه و تنظیم می‌شود تا انگیزه کافی برای جلب توجه و دقت سوادآموزان را در خود داشته باشد.

کافی برخوردار باشد، از این گذشته شیوه کار در کلاس یک شیوه مبتکرانه و در واقع خلاقانه است که مفاهیم گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به بحث گذاشته می‌شود، بعنوان مثال در چنین گروه‌های شرکت کننده در کلاس‌های سوادآموزی قطعاتی از روزنامه‌ها و مجلات انتخاب می‌کنند و مطالب آن را به بحث و شور می‌گذارند. یافتن راه حل مسائل نیز به عنوان یکی از روش‌های تدریس دارای اهمیت خاص است و معمولاً در این روش معلمان مسائل و موضوعاتی را بی آنکه راه حل آن‌ها را ارائه دهند، مطرح می‌کنند و به بحث می‌گذارند. هدف اصلی از این طریق روش تدریس، وارد کردن افراد به فکر کردن در باره مسائل و پیدا کردن راه‌های حل آنها بطور سازنده و فعال است، به بیانی دیگر سعی می‌شود از پرورش افراد غیرسازنده که فاقد شخصیت استوار و متکی بخود هستند پرهیز شود و در واقع نوعی «بصیرت» و «بینش» در فرد ایجاد گردد.

ج - انتخاب زبان برای آموزش

از آنجا که تدریس بزبان رسمی کشور برای اقلیت‌ها امری احتمالاً دشوار و یا شاید ناخوشایند است امکان دارد که در اینصورت انگیزه آنان جهت یادگیری تا حدود زیادی تقلیل یابد، بدین جهت سوادآموزی برای اقلیت‌هایی که زبان مادری آنها غیر از زبان می می‌باشد، به زبان مادری انجام گرفته و بعد از یادگیری مهارت‌های خواندن و نوشتن بزبان مادری، مراحل بعدی سوادآموزی بزبان ملی پیگیری شده است. در واقع این کشورها در برنامه ریزیهای امر مبارزه با بیسوادی نسبت به علائق، گرایش‌ها و بازخوردهای افراد تحت آموزش توجه کافی مبذول شده است، بطوریکه همانگونه که در بند «ج» و یا سایر قسمت‌ها و بندها آمد برنامه ریزی‌ها در همه عرصه‌ها با توجه دقیق نسبت به واقعیت ذهنی و عملی زندگی مردم صورت گرفته است.

۴ - سازمان دهی و نقش رهبری

در کشورهای مورد مطالعه نقش رهبران انقلاب در بسیج و سازماندهی مردم بسیار تعیین کننده بوده است. رهبران توانسته‌اند با توجه جدی و صادقانه و عملی به خواست‌ها و نیازهای اساسی مردم پیوسته در دل و قلب آنان جای باز کنند و به مرور زمان بموازات کوشش‌های پیگیر آنان در این جهت،

این جایگاه عمیق‌تر و مستحکم‌تر شود. همچنین مردم بنجر به دریافته‌اند که آنچه رهبران مطرح می‌کنند و برنامه‌هایی که آنان ارائه می‌دهند از روی آگاهی و مطالعه است و بنابراین قدم نهادن در راه پیشنهادی آنان، گام زدن در مسیر پیروزی و بهروزی است.

کاسترو رهبر کوبا از همان ابتدا بر جزئیات امر مبارزه با بیسوادی نظارت داشت و در برنامه ریزیها شرکت میکرد. در نبود وزیر فرهنگ وقت خود شخصاً به مدت شش ماه کفالت این مقام را به عهده گرفت. او حتی در تألیف و تعیین انشاء کتابهای قرآنی و نیز ابتدائی وظایفی را بعهده گرفته بود. مشارکت و فعالیت سازنده و عاری از ناشیگری کاسترو و اظهار نظرها و مداخلات آگاهانه وی منبعت از مطالعاتی عمیق و طولانی بود و بعضی از جملات کتابها از خود وی بود. یکی از شهروندان، درباره کاسترو بعد از تمجید صفات اخلاقی او میگوید:

«دلیل اینکه عده زیادی احساسی‌تر من نسبت به فیدل دارند در همین است. او خودپسند نیست و می‌داند که نمی‌تواند عمل نادرستی را که خود، دیگران را از آن منع کرده است انجام دهد.»

و همین جاذبه شخصیتی کاسترو یکی از عوامل برانگیختن مردم بود. یکی از داوطلبین آموزشگری که نوجوانی کم سن و سال است درباره علت استقبال خود از این کار می‌گوید:

«نمی‌توانستیم اجازه دهیم فیدل در نظر جهانیان خوار و سرفاکنده شود.»

اما قدرت سازماندهی و کوشش خستگی ناپذیر افراد با ایمانی که در وزارت فرهنگ کوبا گرد آمده بودند نیز نقش عمده در بسیج نوجوانان داشت.

۵ - تشویق و تنبیه

همه آنچه در تیرهای مختلف این فصل تاکنون آمد در واقع تیرهای این مبحث از گفتار ما نیز هست. همگام کردن فعالیت‌های سوادآموزی با رفع نیازهای اساسی مردم، داشتن هدف، تعریف و برنامه مشخص، انتخاب روش‌ها، وسایل و برنامه‌های مطابق با مقتضیات واقعی و عملی زندگی مردم، رهبری و سازماندهی سنجیده و درست، همه و همه روش‌هایی برای تشویق فرد

بیسواد به شرکت فعال در سوادآموزی و فرد باسواد به شرکت فعال در آموزش است. با درپیش گرفتن چنین شیوه‌هایی فرد جذب امر مبارزه با بیسوادی میشود و «باسواد شدن» برای او بصورت انگیزه‌ای اکتسابی در می‌آید. انگیزه‌ای که به مرور زمان از آنجا که برنامه ریزی و هدفمندی در کار است - با موفقیت هر چه بیشتر مواجه می‌شود. سوادآموز در می‌یابد که در هر گام به یک پیروزی نسبی رسیده و در عین حال به هدف اصلی و دور دست خود نیز نزدیک می‌شود و این پاداش بلاواسطه برای مداومت یافتن و استوار کردن رفتار سوادآموزی شرطی اصلی و اساسی است. در واقع روش‌ها و برنامه ریزیهای این کشورها، خود به مثابه بزرگترین تشویق برای سوادآموزان و سوادآموزندگان بحساب می‌آید. از این گذشته بی‌مناسب نیست در اینجا بر روش‌های خاص دیگری که در جهت تشویق داوطلبان و مردم به شرکت در این امر صورت گرفته اشاره شود:

- ساعات را که کارکنان بسوادآموزی اختصاص داده‌اند در بسیاری جاها جزو ساعات کار آنها منظور شده و شرکت کننده در امر مبارزه با بیسوادی حقوق معمولی خود را دریافت داشته است. کلاس‌ها در محل کار تشکیل شده و تسهیلات لازم از قبیل مهد کودک برای شرکت کنندگان در کلاس فراهم آمده است.

- تجلیل نامه‌ها و تقدیرنامه‌هایی با امضای شخص رهبر برای نوسودان و معلمانی که در ریشه کن کردن بیسوادی صادقانه کوشیده‌اند فرستاده شده است.

- در بعضی نقاط سوادآموزان نیز بعد از باسواد شدن برای رهبر کشور نامه نوشته‌اند. از آنجا که رهبر دارای اعتبار و نفوذ عمیقی در بین مردم بوده است این امر خود به منزله تشویقی برای نوسودان بوده است.

- تحصیل در همه سطوح برای همه از هر قشر و ژادی میسر گردیده است بطوریکه درصد بالایی از دانشجویان دانشکده‌ها را کارگران و دهقانان و فرزندان آنان تشکیل میداده‌اند که این خود تشویقی بسزا در جلب مردم محروم به امر سوادآموزی بوده است.

- در بعضی نقاط (کوبا) رسم بر این بود که پرچم ویژه‌ای با رنگ و نقش خاص بر سردر خانه‌هایی که تمام افراد ساکن در آن باسواد شده بودند برافراشته می‌شد و این از کارهای سمبلیکی بود که نشان از صلاحیت در خواندن و نوشتن افراد خانواده را در خود داشت. علاوه بر این به محض افرشته شدن چنین

پس از سرنگونی رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی نیز دانشجویان و دانشگاهیان اگر میخواستند در سازندگی مملکت شریک شوند، و در جهت استقلال و خودکفائی کشور، بهبود وضعیت تولید و رفح محرومیت ها قدم بردارند، می بایست از دانشگاه بریده و به جهاد سازندگی پیوندند. اگر مایل بودند تا همگام با مدافعان پرتوان انقلاب اسلامی سلاح در کف گیرند و به مصاف با ضد انقلاب و متجاوزین خارجی بپردازند، باید محیط دانشگاه را رها کرده و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عضویت یابند و به همین منوال مشارکت در هریک از جنبه های خدمت به مردم و پذیرفتن مسئولیت در قبال انقلاب برای قشر دانشگاهی مترادف بوده است با پشت کردن، جداشدن و مقابله نمودن با نظام دانشگاه، و دیدیم اولین حرکت دانشجویان مسلمان برای ایجاد دگرگونی و انقلاب فرهنگی بطور طبیعی بستن دانشگاهها بود. حتی برای پرداختن به فعالیتهای علمی، پژوهشی و فرهنگی، که ظاهراً اولین وظیفه مراکز علمی و دانشگاهی و باید

باشد، و اینکه این فعالیتهای در راستا و متناسب با نیازهای امروز جامعه مسلمان ما باشد، دانشجویان و دانشگاهیان مسلمان مجبور به تأسیس نهاد انقلابی «جهاد دانشگاهی» شدند. بنابراین ملاحظه میشود که علیرغم مشارکت افراد و عناصر دانشگاهی در انقلاب و جنگ نمیتوان با اطمینان ادعا نمود که «دانشگاه» در روند انقلاب و پیشبرد امور مربوط به جنگ تحمیلی آنگونه که شایسته است مشارکت داشته است. برای سنجش میزان این حضور و مشارکت باید پیرسیم دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در برنامه ریزیها و سیاستگزاریهای خود به چه میزان مسأله جنگ و نیازهای آنرا مد نظر داشته اند؟ در فعالیتهای درسی و علمی و تحقیقاتی خود موضوع های مربوط به جنگ را چگونه و به چه مقدار گنجانده اند؟ تا کتون چند طرح و پروژه در رابطه با نیازهای فنی، مهندسی، تسلیحاتی و فرهنگی و اجتماعی جنگ مطالعه، طراحی و اجرا نموده اند؟ ...

برکات جنگ تحمیلی برای جامعه و مردم مسلمان کشور ما بسیار بوده است و فرصت،

فرصت غنیمت و گرانبهایست. دانشگاه باید از فرصتی که در جریان جنگ اسلام با کفر پدید آمده است ساده نگذرد و خود را از برکات جنگ بی نصیب نازد. اگر دانشگاه تکلیف خود را در قبال جنگ بشناسد و خود را در جهت پیشبرد اهداف و برآوردن نیازهای جنگ تجهیز و سازماندهی کند، بی تردید با شرایط و نیازها و اهداف و برنامه های دیگر مملکت نیز به سادگی همسو و هماهنگ خواهد شد، و خواهد توانست در زمینه های دیگر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، آنگونه که درخور دانشگاه انقلاب است، مشارکت جوید.

خوشبختانه اخیراً حرکت های پراکنده ولی مثبتی در سطح دانشگاهها پدید آمده است. ارتباط ارگانیک دانشگاه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی بصورت هر چند ناچیز برقرار گردیده و دانشگاه در برخی پروژه های تحقیقاتی مربوط به جنگ وارد شده است. تشکیل حوزه معاونت امور جنگ در وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز نوید تحولات جدید و باارزشی را در این وزارتخانه میدهد، که امیدواریم این تحولات باخبر و برکت و توفیق همراه باشد.

نگاهی به مسأله سواد و سواد آموزی

بقیه از صفحه ۵۳

پرچمی بر سر در آخرین خانه دریک شهر یا دهکده، خود شهر یا دهه مفتخر به افراشتن پرچم می شد. این کار نوعی رقابت دوستانه در بدست آوردن افتخار افراشتن اولین پرچم، بین نواحی مختلف و شهرها و دهات ایجاد میکرد.

از تبلیغات نیز باید به عنوان عاملی در جهت جذب و وسیع مردم نام برد. در شرایطی که خصوصیات آن در گذشته آمد طبیعتاً تبلیغات به معنی تحمیق مردم نیست و در واقع در حکم کوشش یک جانبه ای است برای تشویق و دعوت افراد به انجام امری مهم و مفید و از آنجا که در جهت خشن نمودن اثرات یک عمر طرز تفکر حاصل از استعمار زدگی و طبقاتی بودن جامعه ارائه میشود مورد قبول نیز واقع میگردد. از این گذشته مردم درک می کنند که در چنین حالتی هماهنگی کامل بین وضعیت واقعی جامعه و تبلیغات وجود دارد و در واقع تبلیغ سخنی در خلاف جهت واقعیات و زندقگی آنان نبوده بلکه حرفی در بیان واقعیات و مسائل جاری جامعه است.

پاداش مادی نیز می تواند در تشویق افراد به شرکت فعالانه در فعالیت مورد نظر باشد، در کوبا کسانی که

قادر به انجام کارهایی بالنسبه مشکلتر بودند حقوق و دستمزد بیشتری دریافت می داشتند و به این وسیله تمایل بیشتری به شرکت در کلاس هایی که غالباً دور از محل سکونت آنان واقع بود نشان می دادند.

منابع و مآخذ:

۱- اصول روانشناسی. اثر نورمان. ل. مان

ترجمه: دکتر محمود ساعتچی
جلد اول، چاپ هشتم. انتشارات امیرکبیر

۲- اصول روانشناسی. اثر نورمان. ل. مان

ترجمه: دکتر محمود ساعتچی
جلد دوم، چاپ هفتم. انتشارات امیرکبیر

۳- بهداشت روانی تألیف دکتر سعید شاملو

چاپ ششم. انتشارات چهارم.

۴- فرد در اجتماع تألیف: دیوید کرج و...

ترجمه: دکتر محمود صناعتی
۵- روانشناسی اجتماعی، تألیف اتوکلاین برگ
ترجمه دکتر علی محمد کاردان

جلد اول. نشر اندیشه

۶- روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)
تألیف علی اکبر سیف انتشارات آگاه.

۷- روانشناسی یادگیری - تألیف جیمزدیزو استوارت

ترجمه: محمد تقی براهنی نشر رضا.

۸- سواد، عامل رشد اقتصادی و اجتماعی

کنکرة جهانی وزرای آموزش و پرورش برای مبارزه با بیسوادی در تهران ۱۷ تا ۲۸ شهریور ۴۴ انتشار مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران.

۹- آموزش ستمدیدگان تألیف: پائولو فریر

ترجمه: احمد بیرشک و سیف الله داد

سازمان انتشارات خوارزمی.

۱۰- رهایی از وحشت (آموزش در نیکارگونه). پیش از انقلاب. بعد از انقلاب.

تألیف: جرج بلک و...

ترجمه: اقبال قاسمی پویا

نشر روز

۱۱- آموزش و پرورش در عمل (نامه هایی به گینه بیسائو)

نوشته: پائولو فریر

ترجمه: لیلی مصطفوی

انتشارات طوس

۱۲- کوبا، فرزندان انقلاب

نوشته: جان اتان کازل

انتشارات امیرکبیر.

۱۳- نگاهی به سواد آموزی در کشورهایی که انقلاب کرده اند.

تألیف: گروهی از محققین انتشارات: دانشگاه تربیت معلم

۱۴- نشریه پیام یونسکو، شهریور ۱۳۶۴.